

● گفتگو با ژولیت بینوش
● برنده جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش مکمل

چشمها آینه احساس

□ چند سال پیش شما در یکی از مصاحبه‌هایتان اظهار داشتید از بازی کردن در نقشهای دراماتیکی بخصوص آن دسته که به فیلمهای ملودرام مشهور است خسته شده‌اید؟

● در کدام یک از مصاحبه‌هایم بود؟ □ در زمان نمایش «خسارت». شما گفتید تصمیم دارید نقشهایی را بپذیرید که خنده بیشتری ایجاد می‌کند و حالا در «بیمار انگلیسی» شما می‌خندید، ولی آشکار است که خیلی دراماتیکی می‌باشد و می‌توان گفت که غم‌انگیز است.

● البته ممکن است این را گفته باشم اما بنظر اهمیت ندارد. بخاطر اینکه خیلی چیزها هستند که دائماً در حال تغییرند، عقاید، اندیشه‌ها، خود ما نیز همیشه ثابت نمی‌مانیم. من فکر می‌کنم شما باید گذشته را رها کنید، به همان دلیلی که گفتم، اهمیتی ندارد.

□ به نظر می‌رسد که شما پیشتر جذب تیبهای به اصطلاح سیاه یا شخصیتهایی که در وضعیتهای ناسامدوارکننده قرار دارند، هستید؟

● برایم سرگرم‌کننده است، به این دلیل که من هرگز این احساس را در نقشهایم ندارم. در بیشتر مواقع تمام آن نقشها سرشار از زندگی هستند. در فیلم سبکی تحمل‌ناپذیر هستی شخصیت دختر همواره در حال فعالیت می‌باشد و در فیلم آبی زاوی یک شخص کاملاً معمولی است. در بیمار انگلیسی نیز همینطور. به یاد می‌آورم کیسلوفسکی در فیلم آبی همیشه از من می‌خواست در مقابل وسوسه‌های گمراه‌کننده حسی مانند خندیدن یا ناگهان گریه کردن ایستادگی نمایم و کسی را فریب ندهم. در واقع او می‌خواست چشمهایم آینه احساساتم باشد. انتخابهای او بسیار بجا و در کل نظرهایش عالی بود. در خسارت دختری فعال و پرنرزی قصد ورود به جامعه را دارد. اینها مواردی هستند که در زندگی تک‌تک ما اتفاق می‌افتد ولی بی‌معنی است که شما می‌گوئید بی‌روح و ناامید هستم. این نکته را هم قبول ندارم که من نمی‌خواهم در فیلمهای به اصطلاح اکشن و پرتحرک حضور پیدا کنم و از پذیرفتن اینگونه نقشها امتناع می‌ورزم. اگر انتخابی در قبول یا رد کردن نقشی مطرح باشد من شخصیتی را انتخاب می‌کنم که از لحاظ درونی به آن علاقه‌مند باشم و این بیشتر یک عمل درونی و خواسته شخصی است.

□ به عنوان یک بازیگر نمی‌خواهید این احساس را داشته باشید که نیاز به ایفای نقش‌های کمدی، یا به‌رحال تغییر و تنوع در کارهایتان باشید؟

● یک نقش، منظورتان این است؟ به شما اطمینان می‌دهم من یک فیلم‌کمدی به همراه ویلیام هارت بازی

کرده‌ام، نیمکتی در نیویورک. درست قبل از پینچمار انگلیسی.

□ متأسفانه آن را ندیدم.

● انگلیسی‌ها به کمدی‌های من علاقه‌ای ندارند. آنها ترجیح می‌دهند فیلمهای تراژیک ببینند. البته من هنوز یک تازه‌کار هستم. شبیه این سؤال را از کمدینها پرسید. چرا همیشه نقش‌های کمدی بازی می‌کنند و از ژل‌های تراژدی دوری می‌گزینند؟

□ کمدی‌نهایی نظیر رابین ویلیامز و جیم کری نقش‌های جدی نیز بازی کرده‌اند؟

● من اینگونه فکر نمی‌کنم. بنظرم باید هر دو را انجام داد. مانند ایفای نقش سه فیلم کمدی در مقابل ده فیلم دراماتیکی.

□ با توجه به گفته‌های شما به نظر می‌آید در انتخاب نقش‌هایتان بی‌نهایت افراطی و سختگیر هستید. آیا با آنها زندگی می‌کنید؟

● این به سختگیر بودن ربطی ندارد، مربوط به یقین فرد است. شبیه چگونگی پوست‌کندن یک پیاز می‌ماند. شما تکه‌تکه پوست آن را برمی‌دارید تا آنجا که امکان دیدن درون آن به روشنی میسر باشد. شفافیت اجرای نقش باید به گونه‌ای باشد که بسیاری از مردم بتوانند آشکارا فکر شما را بخوانند و این نوعی حقیقت‌جویی است. من به موضوعات درونی علاقه‌مند هستم و اینکه چه چیزی در درونم اتفاق می‌افتد.

□ بازی در «بیمار انگلیسی» چه ویژگی برای شما داشت؟

● وقتی فیلمنامه را خواندم به آن علاقه‌مند شدم. احساس کردم شیفته اجرای نقش خود هستم. از همان ابتدا در تمرینات یقین داشتم که این فیلم یکی از بهترین تجربیات من در تمام طول فعالیت بازیگری‌ام خواهد بود. کار با آنتونی مینگلا نیز جذاب بود. او فیلمساز اندیشمندی است. تمام عوامل فیلمش را تحت‌نظر دارد و با بازیگران بسیار راحت کار می‌کند. در انتقال شخصیت نقش‌ها به آنها استادانه عمل می‌کرد و مهمتر از همه بازیگرانش را به خلق شخصیت‌پردازی تشویق می‌کند. مینگلا تمام سعی خود را می‌نمود تا بازیگران دزد درستی از نقش‌هایشان داشته باشند و این روش باعث حیرت من شده بود.

□ آیا «بیمار انگلیسی» تجربه بزرگی برایتان محسوب می‌گردد؟
● بله! یکی از بهترین تجربیاتم بود. طی زمان فیلمبرداری هیچ نکته مهمی برایم پیش نیامد.
□ آیا تاکنون در فیلم‌هایتان موضوع یا مسئله‌ای روی داده که باعث رنجش یا ناخشنودی شما شود؟

● این سؤال شما خیلی ژورنالیستی است. به عنوان مثال در بیمار انگلیسی همیشه از من خواسته می‌شد تا بوی بدی داشته باشم، البته به دلیل فضای حاکم بر فیلم بود و در عین حال به بازی من نیز کمک می‌کرد. شاید بتوان گفت این بدترین بوده است. در فیلم دیگرم خسارت نقش پرزحمتی بر عهده داشتم و آن هم تجربه‌ای بسیار متفاوت بود. مواردی که ذکر شد هرگز ناخوشایند نبوده‌اند و تلقی من از بدترین شاید این است که شما مجبور شوید خیلی سریع به درون نقش‌تان نفوذ کنید و به آن سرعت ببخشید و در این حال بازی کاملاً موفق نیز ارائه دهید. این شتاب سبب غفلت از درک شخصیت شده و مرا در انتقال آن به مخاطب با مشکل روبرو می‌سازد و هنگامی متوجه این حقیقت می‌شویم که دیگر کار از کار گذشته است. البته من به عنوان یک بازیگر از اینکه در چنین فیلم‌هایی حضور پیدا کرده‌ام متأسف نیستم.

□ گویا نقش «امانوئل پتار» در فیلم «ماموریت غیرممکن» به شما نیز پیشنهاد شده بود؟

● بله! قبل از عقد قرارداد فکر کردم کار مضحکی برای من خواهد بود و با خواندن فیلمنامه دریافتم درست حدس زده‌ام. شخصیت مورد نظر هیچ جنبه واقعی در خود ندارد که من بخواهم به آن شکل بدهم. بعد از آن امانوئل پتار با آنها قرارداد بست بدون آنکه فیلمنامه را مطالعه کند. از او سؤال کردم: «چطوری اینکار را قبول کردی واقعاً می‌دانی به کدام سو می‌روی؟» وی توجه زیادی به روش‌های مختلف ندارد و فقط می‌خواسته تجربه‌ای متفاوت داشته باشد.

□ و نقش «جولیا آرموند» در «سایرینا» چطور؟

● من برای تست بازی به لندن رفتم ولی به دلیل پاره‌ای از مشکلات نتوانستم آن را بپذیرم.

